| تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷ |

وحدت یا تعدد نوعی نفوس و تأثیر آن در علوم انسانی با محوریت آرای ابن‌سینا، ملاصدرا و آیت‌الله فیاضی

علیرضا عباسی

دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد فلسفهٔ مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). قم. ایران.

Alireza31366@yahoo.com

احمد سعیدی

دانشیار گروه عرفان مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). قم. ایران.

ahmadsaeidi67@yahoo.com

محمدعلی محیطی اردکان*

استادیار گروه فلسفهٔ مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه). قم. ایران.

hekmatquestion@gmail.com

چکیده

«انسان و کنش‌های او» به‌عنوان موضوع علوم انسانی دارای جنبه‌هایی متفاوت است که شناخت هر یک از این جنبه‌ها می‌تواند تأثیر بسزایی در هر یک از دو بعد توصیفی و توصیه‌ای علوم انسانی داشته باشد. یکی از این جنبه‌ها که کمتر به آن پرداخته شده و تأثیر آن در علوم انسانی کمتر مورد بحث قرار گرفته است، وحدت یا کثرت نوعی نفوس انسانی است. در این مقاله ابتدا سه دیدگاه درمورد وحدت یا کثرت نوعی نفوس انسانی بیان شده و با توجه به اختلاف افراد انسانی در حدوث و بقا، دیدگاه «کثرت نوعی نفوس در حدوث و بقا» مورد پذیرش قرار گرفته است. سپس نشان داده شده است که پذیرش وحدت یا کثرت نوعی نفوس در بعد توصیفی علوم انسانی تأثیرگذار است و ازآنجاکه بعد توصیه‌ای علوم انسانی مبتنی‌بر بعد توصیفی بوده و حتی این دو، دو روی یک سکه هستند، تأثیرگذاری این مبنا در علوم انسانی توصیه‌ای نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به اینکه از میان اقوال، کثرت نوعی نفوس در حدوث و بقا مورد پذیرش قرار گرفته، نشان داده شده است که پذیرش این مبنا در هر دو جنبهٔ توصیفی و توصیه‌ای

* https://orcid.org/0000-0003-3347-8839

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

علوم انسانی تأثیرگذار بوده و باعث متفاوت شدن توصیه‌ها و توصیف‌ها دست‌کم در برخی از علوم انسانی مانند روان‌شناسی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: نفس، وحدت نوعی، کثرت نوعی، علوم انسانی توصیفی، علوم انسانی توصیه‌ای، علم‌النفس.

مقدمه

تزکیهٔ نفس به‌عنوان یکی از اهداف مهم دین مبین اسلام و بعثت نبی مکرم اسلام معرفی شده است: «هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲): «او کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد». این هدف، خود مقدمه‌ای برای رسیدن به سعادت است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها» (شمس: ۹): «هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده است». به‌منظور تحقق این هدف باید به اموری بسیار پرداخت که «کشف قواعد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها» و «دستیابی به قوانینی عام برای تعلیم و تزکیهٔ انسان‌ها» براساس این قواعد، ازجملهٔ آن‌ها به‌شمار می‌روند. اکنون پرسش این است که آیا قواعدی که با مطالعهٔ جمعی از انسان‌ها به‌دست آمده، قابلیت تعمیم به دیگر انسان‌ها را دارد؟ اگر چنین باشد می‌توانیم براساس قواعدی که در مطالعات و بررسی‌های خود به آن‌ها رسیده‌ایم، یک روش را برای آموزش و پرورش همهٔ افراد جامعه برگزینیم. هر پاسخی به این مسئله داده شود، باعث تغییراتی در علوم انسانی خواهد شد که این تغییرات را می‌توان در دو بُعد توصیفی و دستوری علوم انسانی پی گرفت.

در فلسفهٔ اسلامی بحثی با عنوان «وحدت یا تعدد نوع انسان» مطرح شده است که می‌تواند برخی مبانی لازم برای پاسخگویی به این پرسش و نظایر آن را فراهم آورد. گرچه این بحث در کلام بسیاری از اندیشمندان مطرح شده (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ص ۸۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۹: ص ۲۱؛ فیاضی، ۱۳۸۹: صص ۱۵۴ـ۱۵۱)، تأثیر این بحث در علوم انسانی مورد بررسی قرار نگرفته است.

آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، پاسخ به این پرسش است که وحدت یا تعدد نوعی نفوس چه تأثیری در هر یک از ابعاد علوم انسانی دارد؟ طبعاً برای پاسخ به این مسئله باید به‌عنوان مقدمه دربارهٔ اصل وحدت یا کثرت نوعی نفوس انسانی و نیز ابعاد توصیفی و توصیه‌ای علوم انسانی بحث شود. فلاسفه درمورد بحث وحدت یا کثرت نوعی نفوس، نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند که در این مقاله به بررسی تحلیلی و انتقادی مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح یعنی دیدگاه‌های برخی فلاسفهٔ مشاء، ملاصدرا و آیت‌الله فیاضی پرداخته می‌شود. در ادامه، بحث با مفهوم‌شناسی آغاز می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

مفهوم‌شناسی وحدت و کثرت نوعی

مفاهیم وحدت و کثرت از مفاهیمی هستند که نفس آن‌ها را به‌صورت بدیهی درک می‌کند. به همین دلیل تعاریف‌ی که برای آن‌ها بیان شده است تعاریف لفظی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۹۸).

واحد یا حقیقی است و یا غیرحقیقی؛ واحد حقیقی واحدی است که وحدت، وصف خود شیء بوده و بدون واسطهٔ در عروض، بر شیء حمل می‌شود؛ مانند آنکه وحدت وصف یک فرد از انسان قرار گیرد. در مقابل، اگر انسان و اسب به لحاظ حیوانیت، واحد شمرده شوند، واحد غیرحقیقی خواهند بود؛ زیرا درواقع این وصف، وصف «حیوانیت» بوده و با این واسطه بر انسان و اسب حمل می‌شود.

وحدت غیرحقیقی به دو قسم تقسیم می‌شود که هر یک از این اقسام نیز به‌نوبهٔ خود دارای تقسیماتی هستند:

- واحد بالخصوص که همان واحد بالعدد است و خود دارای تقسیمات دیگری است؛
- واحد بالعموم که دارای دو قسم است: واحد بالعموم مفهومی و واحد بالعموم وجودی.

با این توضیح، واحد نوعی، واحد غیرحقیقی، بالعموم و مفهومی است که تماثل نیز نام دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، صص ۹۹ و ۱۰۰). وحدت نوعی وحدتی است که به ماهیات تام نسبت داده می‌شود و افراد هر یک از این ماهیات که کثرت عددی دارند، واحد بالنوع نامیده می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ص ۳۲۰). به‌طور مثال، انسان، فرس وغیره ماهیاتی تام هستند و هر یک نوعی را تشکیل می‌دهند که با انواع دیگر متفاوت است. توضیح اینکه حیوان ماهیتی ناقص است که می‌تواند انسان، فرس وغیره باشد و با ضمیمه‌شدن فصل، این ماهیت، تام شده و تبدیل به یکی از انواع می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۱۸۴). همچنین، افراد ماهیت انسان که از یکدیگر متمایز بوده و دارای کثرت عددی هستند، به لحاظ نوع خود واحد هستند و واحد بالنوع نامیده می‌شوند.

در مقابل وحدت نوعی، کثرت نوعی قرار دارد؛ برای نمونه، برخلاف دو فرد از شیر که واحد بالنوع بوده و در نوع حیوان مفترس وحدت دارند، انسان و شیر به لحاظ نوع کثیر بوده و هر یک دارای نوعی متفاوت از دیگری است.

بیان دیدگاه‌ها پیرامون وحدت یا کثرت نوعی نفوس

ابن‌سینا قائل به وحدت نوعی نفوس در حدوث و بقاست. ملاصدرا قائل به وحدت نفوس در حدوث و کثرت نوعی آن‌ها در بقاست و آیت‌الله فیاضی کثرت نوعی نفوس پیش از تعلق به بدن، در حدوث و بقا را اثبات می‌کند؛ اما به جهت اینکه وحدت یا کثرت نوعی داشتن نفوس پیش از تعلق به بدن‌ها تأثیری در بحث ندارد، به این قسمت از دیدگاه ایشان پرداخته نمی‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

دیدگاه ابن‌سینا و بررسی آن

ابن‌ســینا تمامی افراد انسان را در حدوث و بقا دارای نوعی واحد دانسته و اختلاف آن‌ها را ناشی از تفاوت بین اعراض می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ص ۸۱؛ همو، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ص ۱۹۸).

ابن‌ســینا در بحث حدوث و قدم نفس، قائل به حدوث نفس به همراه بدن اســت و برای اثبات این مدعا به استدلالی تمسک می‌کند که در آن به وحدت نوعی نفوس اشاره شده است. این برهان را می‌توان به شکل زیر تقریر کرد:

مقدمهٔ اول: اگر نفوس پیش از بدن‌ها موجود باشــند، کثرت در آن‌ها راه نداشته و دارای وجود واحدی خواهند بود، زیرا کثرت اشــیا به یکی از این دو جهت اســت: الــف) به جهت ماهیت و صورت؛ ب) به جهت ارتباط و نســبت با ماده. فرض اول قابل پذیرش نیســت؛ زیرا نفوس دارای ماهیتی واحد هستند و درنتیجه، کثرت نفوس باید به جهت ارتباط آن‌ها با ماده باشد. حال اگر فرض کنیم که نفوس انســانی پیش از بدن‌ها موجود بوده و فاقد مــاده بوده‌اند، عاملی برای کثرت نفوس وجود نداشته و در این صورت باید حکم به واحد بودن نفوس کرد.

مقدمهٔ دوم: تالی باطل اســت؛ یعنی کثرت نداشــتن نفوس و وجود واحد داشــتن آن‌ها قابل پذیرش نیســت. زیرا هنگامی که دو بدن حادث می‌شوند، دو نفس در آن‌ها موجود می‌شود که این دو نفس از دو حال خارج نیستند:

الفـ هر یک از این دو نفس قسمتی از آن نفس واحد هستند. این صورت قابل پذیرش نیست؛ زیرا در این صورت موجود واحدی که دارای مقدار نیســت، قابلیت تقسیم خواهد داشت؛ درحالی‌که شیء فاقد مقدار قابلیت تقسیم ندارد.

بـ نفس با وحدتی که دارد در دو بدن موجود شــده اســت که بطلان این صورت نیز واضح است.

پس در هر صورت، باید کثرت نفوس را پذیرفت و نمی‌توان رأی به وحدت نفوس داد.

نتیجه: نفوس پیش از بدن‌ها موجود نیســتند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ج ۲: ص ۱۹۸؛ همو، ۱۳۷۹، صص ۳۷۵ و ۳۷۶؛ همو، ۲۰۰۷م: ص ۹۷؛ همو، ۱۹۵۳م، ج ۲: ص ۱۳۴).

همان‌گونه که در بیان دیدگاه ملاصدرا خواهد آمد، استدلالی که وی برای اثبات مدعای خویش می‌آورد، اشــکالی بر دیدگاه مشــائین است؛ بنابراین، اشکال بر دیدگاه مشــائین در ادامه و هنگام بررسی دیدگاه صدرالمتألهین بیان می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

دیدگاه صدرالمتألهین

ملاصدرا معتقد اســت افراد انسان در حدوث دارای نوع واحدی هســتند؛ اما در بقا تبدیل به انواع مختلفی می‌شوند. وی در مواردی به این مدعا تصریح کرده و از آن برای پاسخ به برخی شبهه‌ها بهره برده است (صدرالدین شــیرازی، ۱۳۶۰، ج ۹: صص ۲۱ و ۲۲۵؛ همو، ۱۳۸۶: ص ۲۲۳؛ همو، ۱۳۸۱: ص ۳۳۲؛ همو، ۱۳۶۳: ص ۴۷۸). دلیل او بر این مدعا را می‌توان به شکل زیر تقریر کرد:

مقدمهٔ اول: افراد انسان در بقا ملکات مختلفی کسب می‌کنند.

مقدمهٔ دوم: کســب ملکات مختلف باعث حصول صور مختلفی برای افراد انســان می‌شود. صورت هر نوع، همان فصل اوســت که نسبت‌به حمل، به شرط لا لحاظ شده است. توضیح اینکه می‌توان جهت اشتراک، هر یک از انواع را به‌صورتی لحاظ کرد که جزئی از کل ماهیت بوده و قابل حمل بر آن نباشــد که در این صورت ماده نامیده می‌شــود و می‌توان آن را به‌صورت ماهیت ناقص و غیرمحصل لحاظ کرد که در ایــن صورت قابل حل بوده و جنس نام می‌گیرد. همچنین، می‌توان جهــت اختصاص، هر یک از انواع را به جزئی از کل ماهیت لحــاظ کرد که در این صورت، قابل حمل نبوده و صــورت نام دارد و می‌توان آن را به‌صورت متمم جزء مشــترک لحاظ کرد که در این صورت، قابل حمل بوده و فصل نام دارد.

نتیجه: افراد انسان در بقا صور مختلفی را کسب می‌کنند. این نتیجه به‌عنوان مقدمهٔ قیاسی دیگر قرار گرفته و استدلال این‌گونه ادامه می‌یابد:

مقدمهٔ اول: افراد انسان در بقا صور مختلفی را کسب می‌کنند.

مقدمــهٔ دوم: نوعیت نوع به صورت آن اســت. توضیح اینکه انواع مــادی به لحاظ افعال و آثار دارای اختلاف هســتند. مبدأ این اختلاف ماده و جسمیت این انواع نیست؛ زیرا تمامی انواع مادی در این دو مشترک هستند. همچنین، نمی‌توان اعراض را مبدأ این اختلاف دانست؛ زیرا خود اعراض نیز به جوهری منتهی می‌شــوند که اگر این جوهر همان جســم باشــد، به جهت اشتراک انواع در جســمیت، اختلاف آثار توجیه نمی‌شود. درنتیجه، مبدأ این اختلاف امری جوهری است که باعث تنوع اجسام شده و صورت نوعیه نام دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: صص ۶۱ و ۷۳).

نتیجه: افراد انسان در بقا دارای انواع متفاوتی از یکدیگر می‌شوند.

پس نفوس انســانی هرچند در حدوث دارای نوع واحدی هستند، با خروج از قوه به فعل، بسته به فعلیتی که کسب کرده‌اند، به انواع متعددی مانند ملائکه، شیاطین، سباع و بهایم تبدیل می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۳). ملک‌بودن یا شیطان‌بودن یا بهیمه‌بودن یا سبع‌بودن جنس برای انواع متعدد هســتند. اگر گاهی تعبیر انواع در مورد ایــن صورت‌ها به‌کار می‌رود، منظور نوع

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

اضافی برای جنس انسان است نه نوع حقیقی یا نوع اخیر.

نقد و بررسی

ملاصـــدرا برای اثبات تعدد نوعی نفوس در بقا، به تفاوت انســـان‌ها در صفات و خصوصیات افراد انسان در بقا استدلال می‌کند؛ اما باید به این مطلب دقت شود که این استدلال علاوه‌بر اثبات تعدد نوعی نفوس در بقا، تعدد نوعی آن‌ها در حدوث را نیز ثابت می‌کند. زیرا افراد انسان علاوه‌بر تفاوت در بقا، در حدوث و بدو تولد نیز دارای صفات و خصوصیاتی متمایز از یکدیگر هســـتند. درنتیجه، علاوه‌بر متعدد دانســـتن نفوس انسانی در بقا، باید به تعدد نوعی آن‌ها در حدوث نیز حکم کرد و به همین دلیل، علاوه‌بر دیدگاه مشائین، دیدگاه ملاصدرا نیز پذیرفته نیست.

دیدگاه آیت‌الله فیاضی

اســـتاد فیاضی برای اثبات کثرت نوعی افراد انســـان در حدوث و بقا، به اختلاف نفوس در کیفیات نفســـانی تمســـک کرده و این اســـتدلال را با دو تقریر متفاوت ارائه داده اســـت. در تقریر نخست، مغایرت بین کیفیات نفسانی و نفس پذیرفته شده است و در تقریر دوم، با رد این مغایرت، بر کثرت نوعی داشـــتن نفوس استدلال شده اســـت (فیاضی، ۱۳۸۹: صص ۱۵۴ـ۱۵۱). این برهان به شرح زیر تقریر می‌شود:

۱. نفوس انسانی در کیفیاتی مانند زیرکی و کودنی متفاوت‌اند؛

۲. کیفیات نفســـانی مزبور برای هر نفســـی به عین وجود نفس موجودنـــد؛ زیرا این کیفیات اعراض نفس بوده و اعراض شئون جوهرند؛

۳. چون کیفیات نفسانی به عین وجود نفس موجودند، اختلاف آن‌ها دلیل اختلاف نفوس است؛

نتیجه: نفوس از لحاظ نوعی اختلاف دارند (فیاضی، ۱۳۸۹: ص ۱۵۳).

آیت‌الله فیاضی به اثبات کثرت نوعی داشـــتن نفوس پیـــش از تعلق به بدن نیز می‌پردازند که به دلیل عدم تأثیرگذاری در این بحث، به این مطلب پرداخته نمی‌شود.

دیدگاه برگزیده

در بیان دیدگاه برگزیده باید گفت:

۱. با توجه به اشـــکال ملاصدرا بر مشائین، دیدگاه ایشان مبنی‌بر وحدت نوعی نفوس، خواه در حدوث یا بقا مردود است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

۲. اســتدلال ملاصدرا برای اثبات کثرت نوعی نفوس در بقــا، درمورد کثرت نوعی نفوس در حدوث نیز جاری اســت. بر این اســاس، دیدگاه ملاصدرا مبنی‌بر وحدت نوعی نفوس در حدوث نیز قابل پذیرش نیست، هرچند دلیل او بر تعدد نوعی نفوس در بقا پذیرفتنی است.
۳. دیدگاه آیت‌الله فیاضی دارای سه بخش است که دلیل ایشان بر تعدد نوعی نفوس در هنگام تعلق به بدن‌ها و پس از آن قابل پذیرش است.

درنتیجه، باید نفوس انسانی را هنگام حدوث و در بقا دارای انواع متعددی دانست.

تأثیر وحدت یا کثرت نوعی نفوس در علوم انسانی

علوم انســانی در مقابل علوم طبیعی و علوم پایه اســت و در این پژوهش به معنای مجموعه‌ای از دانش‌هاست که هر کدام از آن‌ها با محوریت بررسی انسان و کنش‌های او درصدد توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، ارزشیابی و کنترل آن‌هاست (شریفی، ۱۳۹۳: ص ۱۱۵).

برای علوم انسانی اهداف متعدد و متفاوتی مانند درک منطقی رفتار انسان، مشاهده و درک الگوهای کلی رویدادهای انسانی و روابط بین آن‌ها بیان شده است (دلاور، ۱۳۸۰: ص ۱۹). توجه به این نکته نیز لازم اســت که از یک‌ســو، علوم انسانی به‌منظور شناخت انســان و رفتارهای او برای جهت‌دهی به رفتارهای انسان پایه‌ریزی می‌شــوند و ازسوی دیگر، هدف از خلقت انسان، رسیدن او به سعادت ابدی اســت. درنتیجه، علوم انسانی نیز باید به‌نحوی تدوین شوند که انسان را در رسیدن به این هدف یاری کنند. برای رسیدن به این هدف، علوم انسانی دو وظیفهٔ مهم را بر عهده خواهند داشت: توصیف رفتارها و کارهای اختیاری انســان و توصیه به تقویت، اصلاح یا تغییــر رفتارها و کارهای اختیاری؛ به‌عبارت دیگر، علوم انســانی دارای دو بعد توصیفی و توصیه‌ای هستند. هر یک از این دو بعد دارای اهمیتی ویژه هستند و توجه به یک بعد بدون درنظرگرفتن بعد دیگر، مانع از نیل به اهداف علوم انسانی خواهد شد (شریفی، ۱۳۹۳: ص ۱۰۲). البته همان‌گونه که بیان خواهد شد، درحقیقت بعد توصیه‌ای و بعد توصیفی دو روی یک سکه هستند و به‌صورتی که در ابتدا تصور می‌شود، از هم متمایز نیستند. همچنین، باید توجه شود که آنچه درپی آن هستیم، اثبات تأثیر وحدت یا کثرت نوعی نفوس به‌صورت فی‌الجمله و دست‌کم در برخی علوم انسانی است نه به‌صورت بالجمله و تمامی این علوم و معیار این تأثیر نیز ایجاد تغییر در هر یک از ابعاد توصیفی و توصیه‌ای این علوم است.

تأثیر در ابعاد توصیفی علوم انسانی

«توصیــف» دارای دو معنای خاص و عام اســت. توصیف به معنای عام شــامل تعریف، توصیف

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

به معنای خاص، تبیین، تفسیر و پیش‌بینی می‌شود و در این مقاله منظور از توصیف، توصیف به همین معنای عام است؛ بنابراین، علوم توصیفی به بخش‌هایی از علوم گفته می‌شود که به تعریف، توصیف، تبیین، تفسیر و پیش‌بینیِ پدیده‌ها و روابط علّی و معلولی میان آن‌ها می‌پردازد. در مقابلِ علوم توصیفی، رشته‌های علمی که براساس یافته‌های علوم توصیفی به صدور دستورالعمل اقدام می‌کنند، علوم توصیه‌ای نامیده می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ص ۵۶).

به‌نظر می‌رسد بعد توصیه‌ای و توصیفی علوم به معنایی که گاهی تصور می‌شود، متمایز از هم نیستند و بعد توصیه‌ای هم نوعی توصیف است؛ یعنی انسان دو نوع دانش دارد:

۱. دانشی که مستقیماً توصیف یک پدیده است و به‌صورت غیرمستقیم به انسان می‌گوید اگر آن پدیدهٔ واقعی را می‌خواهد، باید در فلان مسیر حرکت کند. مثلاً وقتی فیزیکدان می‌گوید آب ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن است، مستقیماً دربارهٔ افعال انسان اظهارنظر نمی‌کند، ولی به‌صورت غیرمستقیم به او می‌گوید اگر به دنبال دست‌یافتن به آب است، باید اکسیژن و هیدروژن را با هم ترکیب کند. بر این اساس، حتی در فیزیک هم یک نوع توصیه نسبت‌به رفتارهای اختیاری انسان مطرح است، ولی این توصیه نه مستقیم، بلکه غیرمستقیم است.

۲. دانشی که مستقیماً توصیف رابطهٔ واقعی میان یک رفتار واقعی انسان با یک هدف واقعیِ قابل تحقق برای انسان را بیان می‌کند.

درهرحال، این مطلب قطعی است که یکی از ابعاد علوم انسانی، بعد توصیفی آن‌هاست. در این بعد، رفتار انسان در مواجهه با محرک‌های مختلف درونی و بیرونی به دقت مطالعه و تحلیل می‌شود تا بتوان رفتارهای آینده را به‌صورت صحیح پیش‌بینی کرد یا بتوان نسبت‌به تقویت و تثبیت رفتارهای صحیح و تغییر و اصلاح رفتارهای ناهنجار اقدام کرد.

طبیعی است هنگام ورود به علوم انسانی، هرچه شناخت پژوهشگر از ابعاد وجودی انسان و تفاوت انسان‌ها نسبت‌به یکدیگر بیشتر باشد، توصیف دقیق‌تری از رفتارهای ظاهری او در مواجهه با محرک‌های درونی و بیرونی به‌دست می‌آورد و البته هر توصیفی بالقوه یا بالفعل متضمن نوعی توصیه است.

به‌عبارت دیگر، باید با مبانی انسان‌شناختی دقیق‌تری وارد علوم انسانی شد تا توصیف‌های دقیق‌تر و توصیه‌های مفیدتری داشت؛ برای مثال، در روان‌شناسی مبحثی به نام تیپ‌های شخصیتی وجود دارد که شبیه مبحث تعدد انواع انسان و شاید از متفرعات آن است. پژوهشگران دانشگاه مینه‌سوتا متوجه شدند تشابه زیادی در رفتارهایی نظیر نوع لباس پوشیدن وغیره میان دوقلوهایی که سال‌ها از هم دور بودند، وجود دارد. اکنون با مشاهدهٔ این رفتارها نوبت به توصیف به معنای عام (تجزیه و تحلیل و تبیین و توصیف به معنای خاص) می‌رسد (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۱:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

صص ۳۴۸ـ۳۴۴). طبق نظر این پژوهشـگران، هر شخصی از بسیاری جهات مانند اصل رشد، هشـیاری وغیره مانند دیگر افراد اسـت؛ درعین‌حال، از جهات دیگری با افـراد دیگر تفاوت دارد (اتکینسـون و دیگران، ۱۳۸۱: صص ۳۴۸ـ ۳۴۴). به‌طور مثال، هر شـخصی الگوی متمایزی از توانایی‌ها، باورها وغیره دارد که باعث تمایز این شخص از دیگر افراد می‌شود. این الگوهای متمایز و اختصاصی تفکر، هیجان و رفتار را می‌توان شـخصیت نامید. درک هرچه بهتر شخصیت افراد در مواردی مانند مشاورهٔ ازدواج وغیره کارگشاست. به‌طور مثال، تقسیم‌بندی دانش‌آموزان یک مدرسه بـا توجه به قدرت ادراک آن‌ها، احراز قدرت مدیریت یک شـخص برای اعطای شـغل‌هایی که به چنین توانایی‌ای نیاز دارند وغیره را می‌توان از فواید شناخت تیپ‌های شخصیت دانست.

ازآنجاکه افراد با تیپ‌های شخصیتی متفاوت دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند، توصیفی که از رفتار آن‌ها انجام می‌گیرد نیز متفاوت بوده و توصیه‌ای که به آن‌ها می‌شود دارای تفاوت خواهد بود. به‌طور مثال، صحبت‌کردن در یک جمع کاری اسـت که به ظاهر میان افراد مختلف مشترک است؛ امـا اگر ویژگی‌های افراد درون‌گرا و برون‌گرا را مدنظر قرار دهیم، توصیف ما از این رفتار نسـبت‌به شخص درون‌گرا و برون‌گرا متفاوت خواهد بود.

در اینجـا به دنبال اثبات صحت یا ابطال این ادعاها نیسـتیم؛ چراکه حتی اگر این قبیل ادعاها اشتباه باشـند، باعث توجه به این نکته می‌شـوند که توجه به تفاوت‌های افراد، باعث دقیق‌ترشدن توصیف‌های ما می‌شـوند. به‌طور مثال، تصمیم‌گیری‌های شخصی که دارای احساسات زیاد است به احساسـی‌بودن متصف می‌شود و به همین دلیل، انتخاب او برای شغل‌هایی مانند قضاوت وغیره صحیح نیست.

بحث تعدد انواع نیز از این جهت شـبیه به بحث تیپ‌های شـخصیتی روان‌شناسان است. اگر افراد انسان دارای انواع متعددی باشند که هر نوع دارای حالات و امیالی متفاوت با نوع دیگر است، باید در علوم انسـانی مانند روان‌شناسـی به این مطلب توجه داشت و توصیف‌ها و توصیه‌های این علم را نیز بر این اسـاس ارائه کرد. همان‌گونه که در رفتاری مشـابه صحبت‌کردن در یک جمع، دو نوع توصیف نسبت‌به شـخص درون‌گرا و برون‌گرا وجود دارد، عمل اخلاقیِ مشابه مانند پرداختن به مادیات نیز نسـبت‌به شخصی که دارای نوع ملکی اسـت با شخصی که دارای نوع بهیمی است متفاوت خواهد بود. به همین دلیل، پذیرش هر یک از نظریات ابن‌سـینا، ملاصدرا و استاد فیاضی مقتضی عمل طبق آن نظریه، در توصیف نسبت‌به تجارب مشاهدتی انسان در علوم انسانی می‌شود.

شـایان ذکر است که تشابه این دو بحث به معنای یکسانی آن‌ها نیست. حتی اگر همهٔ انسان‌ها را نوع واحد بدانیم، باز هم ممکن اسـت معتقد به تیپ‌های شـخصیتی متنوع شویم. توضیح آنکه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

در فلسفه بین تعدد اجناس، تعدد انواع و تعدد اشخاص تفاوت وجود دارد؛ قطعاً بین انسان و غیرحیوان تعدد اجناس وجود دارد و نیز بین انسان با سایر حیوانات، تعدد انواع وجود دارد ولی تعدد اجناس وجود ندارد. همچنین، به‌طور قطعی می‌توان گفت که بین انسان‌ها تعدد اشخاص وجود دارد. اکنون اختلاف بین فیلسوفان در این نکته است که آیا بین خود انسان‌ها تعدد نوعی وجود دارد یا خیر؟ براساس دیدگاه صدرالمتألهین، انسان‌ها نه‌تنها با سایر حیوانات اختلاف نوعی دارند، با یکدیگر در مرحلهٔ بقا نیز، اختلاف نوعی دارند، درحالی‌که آیت‌الله فیاضی معتقد است که انسان‌ها در مرحلهٔ حدوث (قبل از ورود به دنیا) نیز با یکدیگر اختلاف نوعی دارند.

با توجه به این توضیحات، اگر منظور روان‌شناسان از تیپ‌های متعدد شخصیتی، تعدد اشخاص و اصناف نوع واحد انسانی باشد، با مبنای فلسفیِ ابن‌سینا هم سازگار است. اما اگر منظور ایشان، بدون اینکه خود متفطن باشند، تفاوت نوعی میان انسان‌ها باشد، این دیدگاه را فقط در چهارچوب دیدگاه‌های صدرالمتألهین و استاد فیاضی می‌توان پذیرفت و تبیین کرد.

درصورت پذیرش مبنای فلسفیِ صدرالمتألهین یا استاد فیاضی می‌توان تیپ‌های شخصیتی را به‌صورت‌های دیگری هم تحلیل کرد، مثلاً می‌توان گفت رفتارهای مشابه دوقلوها صرفاً به دلیل شباهت ژنتیکی آن‌ها نیست. به‌طور مثال، اگر مبانی شناختی انسان را به‌صورت ثابت و قطعی از روشی غیر از روش تجربی که روش ظنی است به‌دست آوریم، می‌توانیم در تحلیل‌های خود به‌صورت دیگری سخن بگوییم. مثلاً با توجه به مبانی شرعی و عرفانی و فلسفی می‌توانیم به‌صورت ثابت و قاطع بگوییم:

۱. یک عامل خاص مانند اقتصاد یا مسائل جنسی در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها مؤثر نیست، بلکه مجموعه عواملی مؤثر در شخصیت انسان هستند: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنينَ وَ الْقَناطيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ» (آل‌عمران: ۱۴): «محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است». برخی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت انسان به قرار زیر هستند:

ـ ژن‌های پدر و مادر یا به تعبیر قدیمی، عِرْق و چه‌بسا، طینت؛

ـ محیط و شرایط مکانی و زمانیِ تولد شخص؛

ـ شرایط محیطی و مکان و زمان رشد شخص: «وَ رَوَى فُضَيلُ بْنُ عُثْمَانَ الْأَعْوَرُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يهَوِّدَانِهِ وَ ينَصِّرَانِهِ وَ يمَجِّسَانِه» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ص ۴۹): «هر مولودی بر فطرت زاده می‌شود و این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی و مجوسی بار می‌آورند».

ـ اختیار: «وَ أَنْ لَيسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعى» (نجم: ۳۹): «و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

و کوشـــش او نیســـت»، «إِنَّ اللَّهَ لا یغَیرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یغَیرُوا ما بِأَنْفُسِـــهِمْ» (رعد: ۱۱): «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند».

ـ عوامل مشـــترک در همهٔ انسان‌ها، به دلایلی نظیر وجود شهوت و غضب در انسان و نیز مانند آیاتی عام دربارهٔ ویژگی‌های انسان مانند عجول‌بودن، ضعیف‌بودن وغیره وجود دارد.

۲. تشـــابه رفتاری بعضی از دوقلوها و تشـــابه رفتاری بعضی از انســـان‌ها که هیچ‌گونه نسبت ظاهری با هم ندارند، می‌تواند به هر یک از عوامل فوق مربوط و مســـتند باشـــد، همان‌گونه که در غیر از دوقلوها انســـان‌هایی وجود دارند که شبیه هم لباس می‌پوشند و شبیه هم رفتار می‌کنند. البته انسان‌هایی که در عوامل بالا بیشتر به هم شبیه باشند، گفتار و کردارشان هم شباهت بیشتری به هم دارد: «وَ قـــالَ الَّذینَ لا یعْلَمُونَ لَوْ لا یکَلِّمُنَا اللَّـــهُ أَوْ تَأْتینا آیةٌ کَذلِكَ قالَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشـــابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَینَّا الآیاتِ لِقَوْمٍ یوقِنُونَ» (بقره: ۱۱۸): «افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا چرا آیه و نشانه‌ای برای خود ما نمی‌آید؟ پیشینیان آن‌ها نیز همین‌گونه سخن می‌گفتند؛ دل‌ها و افکارشان مشابه یکدیگر است؛ ولی ما آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین روشن ساخته‌ایم».

حاصل آنکه:

۱. اگر براســـاس مبنای ابن‌سینا، که معتقد به تعدد انواع درمورد انسان نیست، تجربهٔ مشاهدتی خـــود را تبیین و توصیف کنیم، باید بگوییم اختلافات همگی ظاهری و عارضی هســـتند و به ذات شـــخص برنمی‌گردند و آنچه به ذات شـــخص برنمی‌گردد باید دلیلی خارج از ذات داشته باشد که به اختیار شـــخص بازنمی‌گردد. روشن است که معنای این سخن این نیست که اختیار انسان هیچ تأثیری در شکل‌گیری شـــخصیت او و تفاوت او با سایر انسان‌ها ندارد، بلکه معنایش این است که اگر رشـــتهٔ افعال اختیاری و اختیارهای هر انسانی را دنبال کنیم به یک عامل غیراختیاری می‌رسیم؛ زیرا تا وقتی‌که انســـان مطابق ذات خود رفتار می‌کند، به دلیل مشـــترک و یکســـان بودن ذاتش مثل دیگران رفتار می‌کند تا اینکه یک عامل ارثی یا محیطی یاغیره ســـبب می‌شـــود که ذات او عوارضی متفاوت با اعراض دیگران پیدا کند و شـــخصیت او با شـــخصیت دیگران متفاوت شـــود و از این به بعد هر اختیاری که انجام می‌دهد، متناسب با این شخصیتی است که بخشی از آن مثل شخصیت دیگران است و بخشی از آن براثر عوامل غیراختیاری متمایز از شخصیت دیگران است.

برای فهم تفسیر پیش‌گفته از دیدگاه ابن‌سینا باید به این نکتهٔ اساسی توجه داشت که از منظر بیشتر فلاسفه، هر انســـانی خواه‌ناخواه چیزی را انتخاب می‌کند که مطابق علم او، مفید به حال شخصیت او باشـــد. به‌اصطلاح، ترجیح بلامرجح محال است و انســـان همواره خیر را (یعنی آنچه را بهتر برای خود تشخیص دهد) انتخاب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج۲: ص۱۳۰). بنابراین، اگر شخصیت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

انسان‌ها یکسان باشد، همواره (مانند فرشـــتگان) یکسان رفتار می‌کنند، هرچند همگی در رفتارهای خود اختیار دارند. بنابر این دیدگاه، تفاوت رفتار دو انسان به اصل اختیار آن‌ها برنمی‌گردد، بلکه ناشی از نوع شخصیت آن‌هاست. حال، اگر خود شخصیت را هم به لحاظ ذات و ذاتیات از ابتدای پیدایش یکسان بدانیم و صرفاً پاره‌ای از اعراض مفارق آن را مختلف درنظر بگیریم، باید قبول کنیم که تفاوت‌ها در همهٔ رفتارهای متفاوت انسان‌ها به همان اعراض مفارق بازمی‌گردد. اکنون این نتیجه را به این نکتهٔ فلاسفه اضافه می‌کنیم که علت اعراض مفارق، امری غیر از ذات و ذاتیات است (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱: ص ۴۳۲)؛ بنابراین، منشأ اختیارهای متفاوت انسان‌ها نه ذات آن‌هاست، نه ذاتیات آن‌ها و نه حتی اصل اختیار آن‌ها (قدرت انتخاب و گزینش آن‌ها)؛ ذاتی که به دلایل ارثی و محیطی به‌صورت خاصی شـــکل‌گرفته، خواه‌ناخواه، رفتارهای خاصی نشـــان می‌دهد و حتی اگر گاهی از رفتار خود پشـــیمان می‌شود، باز هم براثر نوع شخصیت اوست.

۲. براســـاس دیدگاه صدرالمتألهین، که اعتقاد دارد افراد انســـان در حدوث دارای نوع واحدی هســـتند و در بقا به جهت کســـب ملکات مختلـــف تبدیل به انواع مختلفی می‌شـــوند، باید گفت اختلافات بین افراد انســـان ریشـــه در ذات آن‌ها دارد. طبق این دیدگاه افراد مختلف با اختیاری که دارند، افعال مختلفی را انجام داده و ملکات متفاوتی را کســـب می‌کنند که این ملکات به‌نوبهٔ‌خود در انجام افعال بعدی تأثیرگذار است. پس از شکل‌گیری هر ملکه‌ای، افعال متناسب با آن به‌سادگی از شخص صادر می‌شـــود و تغییر آن ملکه به جهت آنکه ریشه در ذات شخص دارد دشوار خواهد بود، اما محال نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۱: ص ۲۰۲).

۳. براســـاس دیدگاه استاد فیاضی که انسان‌ها را از ابتدای پیدایش یعنی قبل از ورود به دنیا، ذاتاً متنوع و متعدد می‌داند، باید انســـان را دارای شاکله‌های متفاوتی دانست که خاستگاه اختلاف بین افراد اســـت. تفاوت‌هایی که حتی در زمان نوزادی بین افراد مختلف انسان وجود دارد ناشی از این تفاوت در شاکله است.

توجـــه به بحث تعدد انواع انســـان هم در توصیف ســـطحی و هم در توصیـــف عمیق کنش‌ها تأثیرگذار اســـت. به‌طور مثال، راست‌گویی عملی است که هم از انواع ملکی انسان صادر می‌شود و هـــم از انواع بهیمی؛ اما با توجه به این دو نوع متفاوت، توصیف ســـطحی و عمیق این واکنش در این دو شخص یکسان نیست. در توصیف سطحی این واکنش گفته می‌شود شخصی که دارای نوع ملکی است به‌آســـانی راســـت‌گویی را بر دروغ‌گویی ترجیح می‌دهد و میل به انجام این کار در او شـــدید است؛ درحالی‌که شخصی که دارای نوع بهیمی اســـت ممکن است برای دفع کوچک‌ترین ضرر یا به‌دســـت آوردن کوچک‌ترین منفعت، دروغ‌گویی را بر راست‌گویی ترجیح دهد و به همین

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

دلیل، ممکن اســت گفته شود راست‌گویی با میل کامل شــخص انجام نشده است. همچنین، در توصیف عمیق این واکنش این‌گونه گفته می‌شــود که راســت‌گویی شــخصی که دارای نوع ملکی است، امری متناسب با ذات او بوده و در شرایطی که با راست‌گفتن احتمال رسیدن ضرر به شخص می‌رود، طبیعتاً وی باید راســت‌گویی را بر دروغ‌گویی ترجیح دهد؛ درحالی‌که این امر در شخصی که دارای نوع بهیمی اســت بالعکس است و طبیعتاً چنین شخصی باید برای دفع ضرر، دروغ‌گویی را بر راست‌گویی ترجیح دهد و به همین دلیل در توصیف عمیق، این احتمال مطرح می‌شود که این شخص شاید از این کار خویش مقصدی نهفته دارد که در ظاهر آن را نشان نمی‌دهد.

براســاس آنچه گذشــت، علوم انســانی به مطالعهٔ حالات و رفتارهای انســان‌ها می‌پردازند و پذیرفتــن هر یک از دو دیدگاهِ کلیِ «وحدت یا کثرت نوعی نفوس» در توصیف‌های موجود در این علوم مؤثر است. به‌طور مثال، طبق کلام ابن‌سینا، همهٔ افراد انسان دارای نوع «حیوان ناطق» هستند و اموری مانند میل به مادیات در یک شــخص و عدم تمایل یا تمایل اندک به مادیات در شــخص دیگر، تنها تفاوت در اعراض این دو اســت. در مقابل، ملاصدرا معتقد است انسان در بقا تبدیل به انواع متعددی مانند ملائکه، شــیاطین، ســباع و بهایم خواهد شد. طبق این کلام، هم شخصی که دارای نوع ملک اســت به مادیات گرایش دارد و هم شخصی که تبدیل به نوع بهایم شده است؛ اما بــه دلیل تفاوت هدف این دو نوع، توصیف، رفتار این دو شــخص یکی نخواهد بود. توضیح اینکه اگرچه دو شخص به مادیات گرایش دارند، این دو توصیف متفاوت از دو شخص ارائه خواهد شد:

ـ شــخصی که دارای نوع ملکی اســت به مادیات گرایش دارد؛ اما چــون هدف اصلی وی در زندگی رســیدن به سعادت اخروی است، استفادهٔ وی از مادیات و گرایش وی به این مطلب نیز در راستای رسیدن به آن هدف است. میل به مادیات در چنین شخصی در طول میل به سعادت اخروی اســت و به همین دلیل اگر در جایی میل به مادیات را با سعادت اخروی متعارض ببیند، گرایش به مادیات را اشــتباه می‌داند. طبعاً دست‌کشــیدن از این امر مادی و پرداختن به امری که با ســعادت اخروی او تناســب دارد برای چنین شخصی راحت اســت؛ زیرا میزان علاقهٔ او به مادیات به اندازهٔ میزان علاقهٔ او به سعادت اخروی نیست.

ـ در مقابل، شخصی که به نوع بهیمی تبدیل شده و زندگی اخروی را باور ندارد یا به هر دلیلی به دنبال تأمین ســعادت اخروی نیست، به مادیات گرایش دارد. ازآنجاکه هدف اصلی چنین شخصی رســیدن به سعادت دنیوی و کسب لذات در این دنیاست، استفادهٔ او از مادیات نیز برای رسیدن به چنین هدفی است. چنین شخصی یا منکر سعادت اخروی است و یا اهمیت دنیا در زندگی او بیشتر از زندگی اخروی اســت. ازآنجاکه این شخص به دلیل باور نداشــتن به سعادت اخروی، تعارض

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

مادیات با سعادت اخروی را بی‌معنا می‌داند یا در مقام تعارض، استفاده از مادیات را مقدم می‌کند، دلبستگی شدیدی به هر نوع لذت مادی خواهد یافت و تنها درصورتی‌که بهره‌بردن از یک امر مادی را با امر مادی بزرگ‌تر متعارض ببیند، آن را رها خواهد کرد.

در اینجا ممکن است این سؤال پیش بیاید که طبق هر دو دیدگاه، میل به مادیات در هر دو شخص دارای نوع ملکی و بهیمی وجود دارد و همچنین، طبق هر دو دیدگاه، دلبستگی شخص دارای نوع ملکی به مادیات ضعیف‌تر از دلبستگی شخصی است که تبدیل به نوع بهیمی شده است؛ درنتیجه، پذیرش هر یک از دو دیدگاه تأثیری در نحوهٔ توصیف ما از افراد انسان ندارد. برای پاسخ به این مسئله باید به این نکته توجه کرد که اگر قائل باشیم تفاوت میل به مادیات در اشخاص امری عرضی است، آن را امری خارج از ذات شخص دانسته‌ایم و درصورتی‌که قائل باشیم این تفاوت به علت تفاوت در نوع است، آن را امری ذاتی دانسته‌ایم. این امر هم تفاوت در توصیف رفتار شخص است و هم ازآنجاکه تلاش برای تغییر امری ذاتی است و تغییر ذات باید بسیار بیشتر از تلاش برای تغییر امری عرضی باشد، توصیه‌هایی که در این زمینه انجام می‌شود نیز متفاوت خواهد بود.

۴. علت نیاز به تلاش بیشتر برای تغییر امری ذاتی، ملکه‌شدن این امر برای انسان است. همان‌گونه که ملاصدرا می‌گوید، قول و فعل در ابتدا اثر اندکی در نفس داشته و به‌اصطلاح، حال هستند؛ اما پس از تکرار افعال و اقوال، آثار آن‌ها در نفس پابرجا شده و تبدیل به ملکه می‌شوند. ملکات به علت همین اشتداد، منجربه حصول صورتی می‌شوند که دارای اثر خاص خود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۱: ص ۲۰۲). به‌طور مثال، کیفیات نفسانی خاص درصورت اشتدادیافتن، تبدیل به ملکه یعنی صورت نفسانی‌ای خواهند شد که مبدأ آثار مختص به خود است و به‌سبب این صورت است که فعل مناسب با آن به سهولت انجام می‌گیرد.

این ملکات تأثیرات متفاوتی در زندگی انسانی داشته و در شئون مختلف زندگی او تأثیرگذارند. اگر وجود این اثرات و سپس اشتداد تدریجی آن‌ها نباشد، انسان قادر به فراگیری صناعات و حرف نبوده و تعلیم و تأدیب اطفال نیز بی‌فایده خواهد بود. شاهد تأثیر این ملکات در نفس انسانی این است که تأدیب انسان بالغ به‌سختی انجام می‌گیرد؛ زیرا صفات حیوانی در او مستحکم شده است؛ درحالی‌که نفس انسان غیربالغ مانند صفحه‌ای خالی است که نقش صور در آن‌ها به‌راحتی انجام می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۱: ص ۲۰۲).

حاصل آنکه اگر همانند ابن‌سینا، میل به مادیات را از امور عرضی بدانیم، این امر نه ملکه، بلکه حال است و برای اصلاح یا تغییر آن به تلاش کمتری نیاز داریم؛ اما اگر همانند ملاصدرا، این امر را ناشی از نوع انسانی بدانیم، به دلیل ملکه‌شدن آن، به تلاش بیشتری جهت اصلاح یا تغییر آن نیازمندیم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

تأثیر تفاوت مبنای وحدت یا تعدد انواع در ابعاد توصیفی در علومی مانند اخلاق و روان‌شناسی بسیار روشن‌تر از دیگر علوم است. توضیح اینکه اگرچه در علومی مانند اقتصاد نیز رفتارهای مربوط به این حوزه توصیف شده و توصیه‌هایی مطابق با آن‌ها انجام می‌شود؛ اما به دلیل عدم فعالیت اقتصادی افرادی مانند کودکان، علم اقتصاد توصیف و توصیه‌ای نسبت‌به رفتار آن‌ها ندارد؛ درحالی‌که از این جنبه شمول علومی مانند علم اخلاق و علم روان‌شناسی بیشتر از علم اقتصاد بوده و تأثیر آن‌ها در زندگی افراد واضح‌تر است.

اگرچه در بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها چندان توجهی به تفاوت بین افراد نمی‌شود، اما به معنای نادیده‌گیری کامل این تفاوت‌ها در جوامع امروزی نیست. به‌طور مثال، گرچه در برنامه‌ریزی‌های آموزشی به تفاوت تیپ شخصیتی دانش‌آموزان چندان توجهی نمی‌شود، اما می‌توان در یک تقسیم‌بندی، مدارس را به سه دسته تقسیم کرد: مدارسی که مخصوص دانش‌آموزان با بهرهٔ هوشی بالا هستند؛ مدارسی که عموم دانش‌آموزان در آن به تحصیل می‌پردازند و مدارسی که جهت آموزش به کودکان استثنایی تشکیل شده‌اند. همچنین، توانایی درک مفاهیم مختلف در سنین مختلفی برای انسان حاصل می‌شود. این امر موجب تفاوت توصیف افراد مختلف شده و این تفاوت توصیف به‌نوبهٔ خود در توصیه نسبت‌به افراد نیز تأثیرگذار خواهد بود. برای مثال، اگر درک مفاهیم انتزاعی در سن ده سالگی باشد، آموزش مطالبی که حاوی چنین مفاهیم هستند، برای کودکان کمتر از این سن صحیح نیست و هدف مطلوب از آموزش را تأمین نمی‌کند.

به‌منظور برنامه‌ریزی آموزشی صحیح، توجه به تفاوت دانش‌آموزان هم‌سن در بهرهٔ هوشی، توجه به تفاوت درک مفاهیم در سنین مختلف و دیگر تفاوت‌های تأثیرگذار در این زمینه ضرورت دارد. به‌طور مثال، نمی‌توان برای دانش‌آموزی که دارای بهرهٔ هوشی بالاست همان برنامهٔ آموزشی را اجرا کرد که دانش‌آموز استثنایی از آن بهره می‌برد.

تأثیر در ابعاد توصیه‌ای علوم انسانی

همان‌گونه که گفته شد، توصیه به تقویت، اصلاح یا تغییر یک رفتار در انسان، مشروط به توصیف دقیق از اوست و می‌توان ادعا کرد که توصیه‌ها صرفاً در نوع تعبیر متمایز از توصیف هستند نه در حقیقت و هویت خود.

همان‌گونه که در مثال گرایش به مادیات گفته شد، پذیرش یا عدم پذیرش تعدد نوعی انسان، در نحوهٔ توصیف ما از گرایش شخص به مادیات تأثیر دارد. اگر طبق کلام ابن‌سینا، تعدد نوعی افراد انسان را نپذیرفته و تمام افراد را دارای ماهیتی واحد بدانیم که اموری مانند گرایش به مادیات

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

از اعراض او هســتند، توصیه‌ای برای درمان این مشکل خواهیم داشت و اگر طبق کلام ملاصدرا، معتقد باشــیم تکرار افعال باعث حصول ملکه‌ای در جان انســان شــده و نوع او را تغییر می‌دهند، توصیه‌ای متفاوت را برای درمان این مشکل ارائه خواهیم کرد. درصورت پذیرش کلام ابن‌سینا، در روند درمان یک رذیلهٔ اخلاقی یا نابهنجاری اجتماعی تقریباً انتظارات متشــابهی را از افراد مختلف خواهیم داشــت و تفاوت این امور عرضی را چندان مهم تلقی نخواهیم کرد؛ اما اگر کلام ملاصدرا مورد پذیرش قرار بگیرد، برای درمان یک رفتار از انســانِ دارای نوع ملکی و انسانِ دارای نوع سبع، انتظار یکســانی نخواهیم داشت و توصیه‌هایی که برای درمان این دو نوع انجام می‌شود نیز متفاوت خواهد بود. برای مثال، نمی‌توان از شــخصی که دارای ملکهٔ ســبعی است انتظار داشت در همان مدت زمانی رفتار خود را اصلاح کند که شخص دارای نوع ملکی رفتار خود را اصلاح کرده است؛ زیرا گرچه هر دو دارای رفتار مشــابهی هســتند، این رفتار برای شخصی که دارای نوع سبعی است ملکه بوده و اصلاح آن نیاز به زمانی بیشــتر و تلاشی مضاعف دارد، اما برای شخصی که دارای نوع ملکی است، به‌اصطلاح حال بوده و برای اصلاح آن زمان کوتاه‌تر و تلاش کمتری نیاز است.

با توجه به این مطلب، نمی‌توان یک توصیه را درمورد تمامی افراد کارگشــا دانست. برای مثال، نمی‌توان برای درمان دنیاگرایی یک توصیه را هم برای انسان دارای نوع ملکی و هم برای انسان دارای نوع بهیمی ارائه کرد. این مطلب در برخی از روایات نیز مدنظر قرار داده شــده است. به‌طور مثال، گرچه عفو و گذشت یکی از کمالات بزرگ اخلاقی است که در آیات و روایات فراوانی به آن توصیه شده اســت؛ اما باید دقت کرد که در همهٔ شرایط و نسبت‌به تمام افراد نمی‌توان توصیه به عفو کرد. در روایتی از حضرت علی (علیه‌السلام) این‌گونه آمده است: «الْعَفْوُ یفْسِدُ مِنَ اللَّئِیمِ بِقَدْرِ اصلاحِهِ مِنَ الْکَرِیمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ص ۴۱۹): «بخشش به همان اندازه که شخص بزرگوار را اصلاح می‌کند، شخص فرومایه را تباه می‌گرداند». طبق این روایت، به علت متفاوت‌بودن روحیات دو شــخص، یک رفتار مشــابه دارای آثاری متفاوت در آن دو خواهد بود: عفو نسبت‌به انسانی که دارای کرامت اســت باعث اصلاح او خواهد شد، اما نســبت‌به انسانی که از کرامت به دور است، باعث گســتاخ‌تر شدن او در انجام کار اشتباه خواهد شد. باید خطای انسان کریم نادیده گرفته شود تا زمینهٔ جبران این خطا برای او فراهم شــود و با خطای انســانِ پَست برخورد شود تا به دنبال تکرار اشتباه خود نباشد؛ به‌عبارت دیگر، علم اخلاق که یکی از علوم انسانی است، مثالی است برای این مطلب که برای رسیدن به یک هدف، گاهی باید دو راه متفاوت و دو توصیهٔ مختلف را برگزید؛ زیرا تفاوت بین افراد مقتضی استفاده از یک توصیه برای همگی نیست.

علت اثر متفاوت یک توصیه در دو شخص این است که هر شخصی طبق شخصیت نظام‌یافتهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

خویش و به تعبیری، طبق شاکلهٔ خود عمل می‌کند و اعمال انسان، نشانگر باطن او هستند. انسانی که سعی در صداقت و درستکاری دارد، دارای باطنی پاک و ملکی است و انسانی که دروغ را پیشهٔ خود کرده، دارای باطنی کدر و سبعی است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ص۳۳۰). انسان نیکوکار به دلیل طبیعت خود، توصیه به اصلاح را می‌پذیرد و انسان تبهکار به دلیل ذات خویش، توجهی به این توصیه نداشته یا این توصیه اثری در او نخواهد داشت. چنین شخصی به دلیل ذات ناپاک خود، تنها به دنبال اغراض مادی و شهوانی است و اصلاح رفتار چنین شخصی بسیار مشکل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۹: ص ۲۲۷).

هرچه شناخت از طبیعت انسان بیشتر باشد، توصیه‌هایی که برای تقویت، اصلاح یا تغییر رفتار او انجام می‌شود نیز دقیق‌تر خواهد بود و توجه به تفاوت افراد در ذات، بسیار مهم‌تر از توجه به تفاوت افراد در برخی حالات است؛ زیرا این ذات انسان است که منشأ حالات مختلف اوست و توجه به ریشه بسیار مهم‌تر از توجه به ثمره است. اگر برای یک توصیه توجه به چنین تفاوت‌هایی مهم باشد، توجه به تفاوت افراد انسان در ذات خود دارای اهمیتی به‌مراتب بیشتر و بالاتر خواهد بود؛ زیرا تفاوت انسان‌ها در ذات بسیار عمیق‌تر و مؤثرتر از تفاوت انسان‌ها در صفات است. به‌عبارت دیگر، بحث تعدد نوعی انسان می‌تواند پایه‌ای برای بحث‌هایی مانند تیپ‌های شخصیت افراد، صفات اخلاقی متفاوت آن‌ها وغیره باشد و نحوهٔ نگاه و توصیف ما از انسان و توصیه‌های ما به او را به‌کلی دگرگون کند.

نتیجه‌گیری

۱. در بحث تعدد یا وحدت نوعی افراد انسان سه دیدگاه عمده وجود دارد:

ـ وحدت نوعی افراد انسان در حدوث و بقا که دیدگاه مشائین است.

ـ وحدت نوعی افراد انسان در حدوث و کثرت نوعی آن‌ها در بقا که دیدگاه ملاصدرا است.

ـ کثرت نوعی افراد انسان پیش از حدوث و در حدوث و بقا که دیدگاه آیت‌الله فیاضی است.

۲. پس از بررسی انتقادی اقوال مزبور، به دلیل اختلاف نفوس انسانی، کثرت نوعی افراد انسان در بقا مورد پذیرش قرار گرفت و به همین دلیل کلام مشائین را نپذیرفتیم.

به جهت جاری بودن این استدلال در حدوث افراد انسان، کثرت نوعی افراد انسان در حدوث را نیز پذیرفتیم و درنتیجه، تنها شق دوم کلام ملاصدرا یعنی کثرت نوعی افراد انسان در بقا مورد پذیرش قرار گرفت و شق اول یعنی وحدت نوعی افراد انسان در حدوث را نپذیرفتیم.

۳. در زمینهٔ وحدت یا کثرت نوعی نفوس انسان، به تعدد نوعی افراد انسان در حدوث و بقا

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

قائل شدیم.

۴. تأثیر مسئلهٔ «وحدت یا کثرت نوعی نفوس» در علوم انسانی در دو بعد توصیفی و توصیه‌ای قابل توجه است:

ـ در زمینهٔ تأثیر این بحث در بعد توصیفی علوم انسانی بیان شد که موضوع علوم انسانی رفتار انسان بوده و توصیف موضوع، مقدمهٔ تبیین و تفسیر آن است؛ بنابراین، باید تمام توان خود را برای دقیق بودن توصیف به‌کار برد. همچنین، بیان شد که توجه به این مطلب یکی از موارد مهم در علوم انسانی است و در برخی از علوم مسائلی وجود دارد که تاحدی شبیه به موضوع مورد بحث بوده و شاید بتوان گفت که موضوع مورد بحث از ریشه‌های آن به‌شمار می‌رود. این بحث، شناخت تیپ‌های شخصیتی است که افراد را با توجه به صفاتی مانند درون‌گرایی، برون‌گرایی وغیره دسته‌بندی می‌کند و این شناخت در مواردی مانند مشاورهٔ ازدواج، هدایت تحصیل دانش‌آموزان، انتخاب شغل مناسب وغیره تأثیرگذار است. بحث کثرت نوعی افراد انسان نیز همین‌گونه بوده و شناخت صحیح از آن می‌تواند به توصیف دقیق‌تری از رفتار انسان منجر شود. به‌طور مثال، میل به مادیات گرچه در بسیاری از انسان‌ها مشترک است، با توجه به نوع ملکی یا بهیمی، می‌توان در توصیف شخص، شدت این میل را نیز مشخص کرد.

ـ در زمینهٔ تأثیر این بحث در بعد توصیه‌ای علوم انسانی نیز بیان شد که توصیه به تقویت، اصلاح یا تغییر یک رفتار در انسان، وابسته به توصیف دقیق از اوست و به همین دلیل اگر دو شخص رفتاری به ظاهر مشابه (مانند میل به مادیات) داشته باشند ولی توصیف ما از این دو شخص متفاوت باشد، توصیهٔ ما برای تغییر آن رفتار نیز متفاوت خواهد بود.

۵. حاصل آنکه، درنظرگرفتن کثرت نوعی نفوس هم در جنبه‌های توصیفی و هم در جنبه‌های توصیه‌ای علوم انسانی تأثیرگذار و دارای اهمیت بسیار است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

کتابنامه

۱. **قرآن کریم**.

۲. ابن بابویه، محمدبن علی. ۱۴۱۳ق. **من لا یحضره الفقیه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳. ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله. ۱۳۷۵. **النفس من کتاب الشفاء**. تحقیق علامه حسن‌زاده آملی. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

۴. ـــــــــــ ۱۴۰۵ق. **الشفاء (الطبیعیات)**. قم: کتابخانهٔ عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

۵. ـــــــــــ ۱۳۷۹. **النجاة**. تهران: دانشگاه تهران.

۶. ـــــــــــ ۲۰۰۷م. **احوال النفس**. پاریس: بیبلیون.

۷. ـــــــــــ ۱۹۵۳م. **رسائل ابن‌سینا**. استانبول: مطبعهٔ ابراهیم خروز.

۸. اتکینسون، ریتا؛ اتکینسون، ریچاردسی؛ هیلگارد، ارنست‌روپیکوت. ۱۳۸۱. **زمینهٔ روان‌شناسی هیلگارد**. ترجمهٔ محمدنقی براهنی و دیگران. تهران: رشد.

۹. دلاور، علی. ۱۳۸۰. **مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی**. تهران: رشد.

۱۰. سبزواری، هادی‌بن مهدی. ۱۳۶۹. **شرح المنظومه**. تعلیقات حسن‌زاده. تهران: ناب.

۱۱. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۵. **روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه.

۱۲. ـــــــــــ ۱۳۹۳. **مبانی علوم انسانی اسلامی**. تهران: آفتاب توسعه.

۱۳. صدرالدین شیرازی. ۱۳۴۱. **العرشیة**. اصفهان: دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی.

۱۴. ـــــــــــ ۱۳۶۰. **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵. ـــــــــــ ۱۳۶۳. **مفاتیح‌الغیب**. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفهٔ ایران.

۱۶. ـــــــــــ ۱۳۸۱. **المبدأ و المعاد**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۷. ـــــــــــ ۱۳۸۶. **الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة**. قم: بوستان کتاب.

۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۴. **بدایة الحکمة**. قم: مؤسسة النشر اسلامی.

۱۹. فیاضی، غلامرضا. ۱۳۸۹. **علم النفس فلسفی**. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۰. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. **بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]

۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۶۶. **آموزش فلسفه**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۲. ـــــــــــــــــــ. ۱۳۹۲. **رابطـــهٔ علم و دین**. تحقیق و نـــگارش: علی مصباح. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1400.7.3.2.7]